

ارتباط نقص عقل زن با تنصیف اعتبار شهادت زن نسبت به شهادت مرد چگونه توجیه میشود؟ در قرآن کریم که این حکم آمده، در قالب حکمت و نه صراحت به تعلیل¹ چنین تلاوت می‌کنیم:

أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى² و تنها با مرادف انگاری یا فرض رابطه استلزام بین ضلال و نقص عقل به طور طبیعی و بدون تبرید است که می‌توان با احادیث مورد گفتگو موافقت کرد، پدیده‌ای که چندان آسان نمی‌نماید، با این توضیح:

ضلال به معنای نسیان، گم شدن و انحراف می‌آید. هر چند ابن فارس در مورد این واژه می‌گوید: «اصل صحیح یدل علی معنی واحد و هو ضیاع الشیء و ذهابه فی غیر حقه»³. واضح است که معنای انحراف در این جا ناصحیح یا غیر مناسب و بعید می‌نماید و اگر برخی تفاسیر آورده‌اند،⁴ کار صحیحی صورت نداده‌اند؛ زیرا اگر منظور از «احدیها» به عنوان فاعل «تضل»، «احدی الشهادتین» باشد⁵ واضح است که انحراف را نمی‌توان به شهادت نسبت داد؛ و اگر منظور «احدی المرأتین» باشد به قرینه «فتذکر» در ادامه، بیشتر با معنای نسیان سازگار است. به همین دلیل عموم مفسران «ان تضل» را به نسیان معنی کرده‌اند.

اما عقل معمولاً به معنای قوه دراکه می‌آید که برخاسته از طبیعت یا تجربه و حضور در اجتماع است (العقل عقلاَن؛ عقل الطبع و عقل التجربة...)⁶ تفسیر عقل در لغت و استعمالش در عرف به معنای رشد، خرد، قوه تمییز و تأمل در کارها⁷ ادامه همان معناست. با این تفصیل به راحتی نمی‌توان ضلال به معنای نسیان را - که آیه حکمت یا - نهایتاً - علت نصف بودن اعتبار شهادت زن نسبت به مرد قرار می‌دهد - مرادف نقص عقل یا یکی را لازم طبیعی دیگری پنداشت. و این که گفته شود: روایات فارغ از دلالت آیه به علت دیگری اشاره کرده‌اند، هرچند محتمل است، لکن فی نفسه بعید است. بعلاوه مناصفه مورد نظر، دال بر فراموشی بیشتر است نه نقص عقل! شدت و نقص عقل چه نقشی در شهادت که مبتنی بر حس است دارد؟!

1. به تفاوت مدلول احادیث دال بر نقص عقل با مفاد آیه در این باره وجه شود. در آیه صراحت به تعلیل نیست، در حالی که در روایات، صراحت به تعلیل است. دقت کنید.

2. سوره بقره: 282.

3. معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 356.

4. تفسیر نمونه ذیل آیه.

5. می‌توان شاهد آن را تکرار «احدیها» دانست؛ زیرا اگر منظور از «احدیها» در هر دو مورد «احدی المرأتین» باشد، انسب این بود که در مرتبه دوم «فتذکرها» گفته می‌شد. مرحوم طبرسی شاهد دیگری نیز برای این احتمال بیان می‌کند. ر.ک: مجمع البیان، ذیل آیه.

6. بحار الانوار، ج 78، ص 6.

7. ر.ک: فقه و عقل، ص 27 و 28.

ادامه تضييق امر بر اعتبار و صدور این روایات

در روایاتی متعدد و معتبر از اهل بیت - علیهم السلام - که ما از آن ها به «روایات عرضه و طرح» یاد می کنیم، می خوانیم :

• «اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهدا من کتاب الله او من قول رسول الله - صلی الله علیه وآله - و الا فالذی جاءکم به اولی».⁸

و این در حالی است که این روایات - حداقل فقره دال بر نقص دین و ایمان زنان، آن هم به دلیل حیض - با قرآن که در هیچ کجا به تاثیر جنسیت در ایمان و درجه آن اشاره نکرده است، سازگار نیست. عدم اشاره که سهل است، در برخی موارد به ضد آن اشاره کرده است. به عنوان نمونه :

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ...⁹

برخی سوء ظن ها را نیز نمی توان نادیده گرفت؛ مثلا تاکید بر نقص ایمان و عقل زنان، در وقتی که اصحاب سقیفه و تحصیل کردگان در آن مدرسه می خواستند، فضایی علیه زن ایجاد کنند تا رفتار بانوی عصمت و طهارت - سلام الله علیها - زیر سؤال برند، نوعی بد گمانی به صدور این روایات ایجاد می کند.

به این مورد باید افزود نگاه منفی یهود به زن در حال حیض تا جایی که مرد باید معاشرت را در ایام حیض با او قطع کند، در یک اتاق با او نباشد، هر جا او نشست، ننشیند و الا باید لباس خود را بشوید. زن در این مدت موجودی ناپاک و لازم الاجتناب است؛¹⁰ شاید این نگاه از طریق کانالهای مرتبط با یهود به جامعه اسلامی وارد شده است و تعبیری مثل «ضعف دین و نقص ایمان زنان را در حال حیض» به محیط اسلام وارد کرده است.

حرف آخر

عموم یا جمع کثیری از دانشمندان دانش اصول فقه روایات مبین معارف (غیر احکام) را وقتی می پذیرند که قطعی یا اطمینان آور باشد؛ و به صرف خبر ثقه - هر چند متعدد و معتبر - اکتفا نمی کنند، قهرا روایات این گروه از این جهت نیز برای دلالت بر حکم شرعی قاصر است.

8. وسائل الشیعة، ج 27، ابواب صفات القاضی، باب 9، ص 110، ح 11؛ همچنین رک : همان، ص 109، 110، 111، 112، 119، 120 و 123، احادیث مختلف و

9. حجرات : 13.

10. عموم تفاسیر در ذیل آیه : یسألونک عن المحیض... (سوره بقره : 222) به این مطلب اشاره کرده اند.